

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مطبع دري ها كلع شير
دره رودی بن شير

بسم اللہ الرحمن الرحیم

حامداً و شاکراً للہ العلی الاعلی و صلیاً و سلاماً علی ولیہ النبی المصطفیٰ و علی کل آلہ المجتبیہ
و کل اصحابہ المرتضیٰ بعد ازین پوشیدہ مبارکہ در ابتدا از زمانہ خود بوجہ مخالفت حدیث
از نقل کتب سابقہ نظم مقصود بر تفاسیر متداولہ بود و از علوم عقلیہ بہرہ داشتیم و
آن ترتیبی کہ در کتب اہل عقل و نقل یافتہ میشود مطابق تفاسیر مذکورہ در بابین آیات
قرآن بنیافتیم و گو در نظم نظم بے شبہ آن فصاحت و بلاغت کہ از بیان بیرون است
گنہ گیارہ جملہ واحدہ نیز مندرج پس وہی گذشت کہ کلام خدا و بیان بے ترتیبی کہ مفسران
مینویسند و تسکین از تاویلات شان حاصل نمیشد و از اینجا در نسبت حروف مقطعات
کہ بر یک صورت حرفی و در حرفی علی ہذا در نسبت قسمہائے قرآن کہ خصوصیت قسمی
بجائے دون جائے گمان ترجمہی بلا ترجمہ بود و روزے اتفاق مطالعہ ترجمہ فصل اول
کتاب علم مشکوٰۃ از محدث دہلوی شیخ عبدالحق مرحوم اوفتاد در آن مینویسند خلاصہ
آنکہ در ابتدا اسلام بنظر آنکہ در کار دین اہل اسلام از ناواقفیت متجسس نشوند اجازت نقل
از کتب سابقہ از حضور صلی اللہ علیہ وسلم شد و چون دکانہا عجائبات و غرائبات
موجود اند اجازت نقل بعدہ از اہل کتاب شد بلیکہ حکم شد کہ بلغوا عنی و حدثوا عن نبی اسرائیل
کہ رسانید از من و نقل کنید از نبی اسرائیل پس بمجاہت حکم مذکور شوق مطالعہ کتب سابقہ

اوقات الحکام لله و ان با آن عجایب و غایبات بالخصوص در تفسیر قرآن موجود یافتیم که هرگز
 در تفاسیر مندا اوله نیافته بودیم و ترتیب آیات قرآن بطورے دریافت شد که از دسترس
 قائل گشت پس هر سیکه از تعصب بنزار باشد معلوم کند که در نسبت مقطعات صورت عبرت
 استلال هر صورت مندره حسب ارشاد مرفعی است کرم الله وجهه که بعضی از اشارات
 حدیث مصطفی علیه الصلوٰۃ والسلام و بعضی از بزرگان دین ظاهر پس خصوصیت
 هر یک بر صورت دون صورت بدین وجه براحت است چنانکه مفصل در تفسیر معالما الالاسرار
 فارسی و تفسیر حسنی اردو نموده ام و در هنگام تحریر تفسیر معالما الالاسرار در نسبت
 قسمهای قرآن غور و برین طرف نرفته بود بیاس خاطر نور چشم ناظر الحق بمشیمه زاده
 بنده خواستم که انچه بر مطلع شده ام بقید تحریر در آورم تا شتمه تفسیر مذکور شود و نور چشم
 مستفید گردد و لا توفیق الا بالله العلی العظیم و لا حول و لا قوة الا بالله القوی الکریم مقدم
 بدانکه عادت عرب و غیره آنست که با علی یا بعزیز یا بمقصود و مقام تاکید کلام قسم میخورند
 و چون بندگان را اعطای و عزیز و مقصود بهتر از خدا تعالی دیگر نیست و در کتاب زکریا
 بن علی که قبلاً پنجمه سال تقریباً از زکریا بن سیر کیا البوخی علیهم السلام بوده اند نسبت
 این امت مخصوص نشان است که بخدائے یگانه قسم خوانند خورد و در اهل اسلام بهائے
 قسم خدا تعالی تعیین گشت و ظاهر است که خدا تعالی را علی و برابر منتقے پس در
 مقام تاکید قسم او بذاته یا بعزیز خواهد شد یا بان اشیا نیکه متعلق بعزیز خواهد بود
 و عزیز ترین حضور صلی الله علیه و سلم اند پس چون نیک تامل کرده شد قسمهای قرآن
 یا بذات خود است یا بحضور صلی الله علیه و سلم یا نچه متعلق باحضرت صلی الله
 علیه و سلم است و در جائیکه خورده است در اینجا قسم با مناهیت مفهم علیه
 سراسر مطابق و در اکثر مقام تحقیق مناسبت موقوف بر دریافت کتب سابقه
 است و قسم در نسبت و پنج سوره دریافت شده است پس مطابق کتب سابقه را

درست و پنج فصول نوشته میشود **فصل اول** در سوره جبر لمک انهم فی سکره
 لیمهون واقع یعنی قسم غمگشت که قوم لوط بر آئینه و سکر است سرگردان در عالم این
 عباس است که نه پیداکرد الله تعالی نفی اکرم بر خود از حضرت محمد صلی الله علیه و سلم
 و قسم بخود الله تعالی بجای کس که بجای آنحضرت صلی الله علیه و سلم انشاید چون
 حضور صلی الله علیه و سلم بر امت خود زیاده خوف خورده بدانچه بر امت قوم لوط
 غالب بود که خلاف قطرت تخم انسان که در احسن تقویم مخلوقست ضائع در غیر موقوف
 زراعت کردند و بدین نظر فعل مذکور بهتر از زراعت است زیرا که در صورت فساد و نزاع
 و عدم وراثت و غیره است و درین سوائے فساد و نزاع تلف تخم احسن تقویم است
 بدین وجه در ذکر قوم لوط این قسم مخصوص گشت و درین سورت قسم دیگر است فوری که نشانهم
 یعنی قسم بر دروگاه راست که بر آئینه سوال کنیم از ایشان قسم در اینجا هم صفت خود است لطف افادت
 بطرف ضمیر خطاب غیر محقق و وجه خصوصیت مقام ظاهر است که سوال در آن روز مخصوص
 بحق تعالی است **فصل دوم** در تفسیر قسم سوره یس یس و القرآن الحکیم انک
 لمن المرسلین علی صراط مستقیم اے انسان چنانکه قول ابن عباس است و حسن بصری
 و سعید جعفی و جماعت پسند کردند و در فصل اول خرقیل بدان اشارت قسم قرآن با حکمت
 است که بدرستی تو براه درست هستی و چون درین سورت حسب آیت کتاب اقدوا و اتقوا و اتقوا
 از کتاب اعمال حواریین است که در احوال متقدمین حواریین و متاخرین است که پیشین گو
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدرجه کمال بوده اند تا آنکه در فصل سوم کتاب مذکور فرمود که کسی
 نبی نیست که پیشین گوی آنحضرت صلی الله علیه و سلم نکرده باشد پس انسان کامل
 در حقیقت آنحضرت صلی الله علیه و سلم اند پس وجه تخصیص در عبارت یس ظاهر است پیشین
 از سبب انسانست و در فصل مذکور تخصیص بپاره پاره نزول قرآن است چنانکه از فصل
 ۸ سفر ششم نقل فرماید پس وجه قسم قرآن مجید بدان وجه است

زیراگو مطلق نبوت موقوف بر نزول کلام الہیت و ازین رو فرق در توریثہ و انجیل و
 قرآن نیست لیکن خصوصیت اعجاز قرآن بنظر ختم نبوت است بدین وجه و فصل نبوت
 سفر ششم فرمودہ شدہ است کہ در دہن نیکو در برادران دوازده قوم اسرائیل مد
 در اولادشان خواب بود یعنی در اسماعیلیان کہ بعد از زورہ نبوت اسحاقیہ مقرر شدہ
 کلام خود انداختہ بفرسید یعنی پارہ پارہ و بعد از دعوی نبوت آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام ہر کہ
 دیگر دعوی نبوت تشریعی کند ضرور است کہ برائے تصدیق کلام منقول آرد و او تا کس
 او یک آیت است و ہر کہ سوائے موعود خاتم دعوی کلام منقول دیگر کند کشتہ شود و نبوت
 پیشین گوی اورا است نیاید بنا بر آن در او اہل سورہ بقرہ آئمہ فرمودہ شدہ و تفسیرش
 در حدیث آمد کہ او اہل ایتورہ از الواح موسی عطا شدہ است کہ از او اہل دل الواح و
 ہم موسی ماخوذ فرمودہ شد و نیز در مجموعہ توریثہ متداولہ سی و نہ کتابند و کتاب انبیا
 فصل سبت و پنجم کتاب دوم است پس ازین رو چہل شد و این مجموعہ برسی و یک انبیا
 منقول کہ در ہر یک ذکر قرآن مجید و نبی صلی اللہ علیہ وسلم منور موجود است چنانکہ
 و تفسیر حسینے مفصل نمودہ ام پس آں اشارت بسی و یک انبیا و ہم چہل کتب مذکورہ
 درین سورت است و از ذلک اشارت بد الطرف فرمودہ تطبیق پیشین گوی نمودہ بعد
 فرمود کہ اگر شما اسے اہل کتاب مجموعہ چہل کتب از سی و یک انبیا منقول در شک بستند
 پس بیارید برائے تصدیق کتب خود و ایک سورت نشان پیغمبر یعنی یک آئت منقول زیرا کہ
 زمانہ نبی موعود ختم المرسلین در فصل نہم و انبیا از برادی بیت المقدس طرطوایسے ہفتاد و ہفتہ
 مقرر شدہ است و برادی بیت مقدس حسب تاریخ نبود و حسب فصل نہم مذکور و سنہ ہشتاد و نہم در
 ہفتاد و نہم سہی شد پس مجموعہ چہار صد و نو و ہشتاد و ہفتہ و ہشتاد و نہم مذکور و ولادت
 حضور علیہ الصلوٰۃ والسلام شدہ است پس اسے اہل کتاب بخوانند اندرین حال حاضرین زیاد
 اگر صادق و کتاب خود ہستید و گنایارید و با حسب استی پیغمبر بتی قیادی کی موعود میفرمایم کہ نخواہید آورد پس

بدانید که این منزل موعود و در صورت خلافتش تبرید از آتش و فرخ پس بر سر آفت
 سجزه شد که در و دعواست که این منزل موعود است و هر که دیگر بدین دعوی
 ختم المرسلین علیه السلام منزل گفته اردخته شود و پیشین گوی او راست نیاید پس این وجه
 اعجاز قرآن منزل بر حضرت صلی الله علیه وسلم مخصوص شد و بدستور وعده گذشته گشتند
 و انهم یحکم من الناس و انما له لیا فظون بدین وجه فرمود و لوقول علینا فیض فاول
 لقط خاتمه اولین هم از نجاست و گاهی از دهن مبارک خرنه جاری گشت تا قطع ابر و دلیل بود
 بر مسموم بودن آنحضرت صلی الله علیه وسلم البتة بر صدیق اکبر رضی الله عنه این
 کیفیت گذشت پس از صدقہ انچه بر نسبت پدر خود متسوب کرده بود و بحضور صلی الله
 علیه وسلم راویان منسوب نموده باشند پس نه وارد شود و انچه بعض گویند که با وجود
 وحدت حقیقت کلام تورات و انجیل و قرآن مخصوص قرآن چرا انصاحت مخصوص گشت که کفر فیض
 باشد بدرجه اعجاز و دیگر نباشد زیرا دعوی بنظر نزول کلام بر ختم المرسلین علیه الصلوٰۃ و السلام
 موعود است که دیگر دعوی درست نتواند کرد و اگر دعوی کند گشته شود و پیشین گوی او راست
 نیاید و نیز وارد نشود که در باب جهر کتاب صلوٰۃ بخاری وارد که اناس من قرأنا یعنی تا ۱۹ آیات
 کلام جنان بود و خیرین نیست که وحی کرده شد بطرف آنحضرت صلی الله علیه وسلم قول حق
 و اگر کسی خلاف متیاد گوید که شاید بالمعنی منقول شده باشد پس اول خلاف متیاد دوم
 تصدیق نشد که لفظاً بعینه نباشد پس وارد شود که آیا دعوی اعجاز با استقرار ناقص
 است پس سست نشد یا با استقرار تام و آن بقول شما ممنوع که یقیناً محرم نیست که
 این کلام بعینه از جنان نه بود و وجه عدم ورود آنکه اگر نزار عبارت مثل قرآن مجید یا نه شود
 چون بر عنوان نزول نباشد مساوی نتواند شد و از دلایل ثبوت قرآن در سورہ رحمن فرموده شد
 و دعوی کرده شد که چنین نازل کرده است و تعلیم کرده است حضرت محمد علیه الصلوٰۃ و السلام را
 قرآن نه دیگر دلیل آنکه پیدا کرد و الله تعالی او را تعلیم کرد آدم را باین محمد صلی الله علیه وسلم در زمان تمام وجود و توحید

نہاں آورد کہ بدان نظر تعظیم سبب کہ بمعنی نفی است میگردند و گر کسی را شک باشد
در وجود حضور صلی اللہ علیہ وسلم در ہزار ہفتم میفرماید کہ آفتاب و مہتاب بحساب اند
بنشینند حساب کنید و ہر گاہیک از زانچہ آدم و ہورترہ معنیہ یونانیہ حساب نمایند بدستور
وعدہ در ہزار ہفتم یابند و قاعدہ ایست کہ سخنان جد پدری کہ تسلیم میکنند بالخصوص پیشین
گویی جد امجد آدم علیہ السلام و دلیل دیگر میفرماید کہ گیاه و دخت برین پیغمبر رجوع می آرند
چنانچہ در احادیث است پس ہم قرآن در سورۃ یس از ضروریات برآید بر اس کے
منکرین والہد اعلم بالصواب **فصل سوم** در تفسیر قسمہائے سورہ صافات بدانکہ در
عالم وجود دو صورت استحقاق یکے قریب باطلاق و علو دوم بعد بسفل و سجن و قید و تعین و
جزویت پس ہر کہ جو عیش باطلاق باشد صحیح و بعالم علیین است کہ کتاب مرقوم از
ارواح مقدسہ است و اولین علیین مسمی بروح کہ ذکرش در فصل پنجم بیاید و آخر او
جبرائیل با ملائکہ است و ہر کہ جو عیش بقید و جزئیت است او سبحین و ملک بمعنی فرشتہ
ماخوذ از ملک بمعنی ارسال است پس ازین وجہ موجودات در عالم کثرت ملک است
کہ از اطلاق بقید فرستادہ شدہ و ازینجا بعض ملائک حسب حدیث و قرآن مجید
آفتاب و مہتاب و وعدہ است و انچہ متعلق باب بارائے است مسمی بمیکائیل و انچہ
متعلق بر روحی است مسمی بجبرائیل پس ازینجا معلوم شد کہ ملائک عالمہ انان ارباب
الانواع مخلوقات اند جزئہ و گو در موجودات ہوائی اواز را حکما سابق غیر قار میگفتند
و برآیہ قرآنے یا یلقط من قول اللہ یہ رقیب عقیدہ خندہ میگردند چنانکہ شیخ نجی الملتی والدین
خرمہ کردہ لیکن درین عرصہ از آرا حفاظت و از خیالات شان قابل خندہ شد پس
بر منکرین وجود اجنبہ چنانکہ احادیث ہر ان ناطق است سوائے جہالت چہ گفته شود
و در احادیث وجود اجنبہ بآیہ گو نہ مفصل یکے صاحب انجہ کہ طیر ان کنند و ازین قسم
آن حیوانات زہر وارند کہ در موسم ہوائے و باسے براہ قصبہ ریہ باندرون دہبار روند

و آتش در مزاج انسان زنده و وجود اینچنین اقسام درین زمانه تحقیق جدید بخوب وجه ثابت حکماء یورپ نموده اند پس منکر آن که خنده میکردند در نیوقت قابل خنده اند قسم دوم حیات و کلابند و در حیات خرنندگان آمدند که بحسب اسم خود جن که میخند پوشیده است در زمین مخفی مانند و در کلاب درندگان و شریر داخل ازینجا در حادثی بیشتر را شیطان فرموده است که از قسم جن است قسم سوم آنکه محل تراعد و ایشان آنست که بجای فرود آیند و کوچ نمایند و آنان مثل موجودات هوایی همچو آواز زنده مخلوق از آتش که بنسریا پسند از میان ابلیس است مبد و فساد و رب انواع ضرر و نقصان پس گو عوام را دریافت بجهت نشود نیز دانیای اولیا چنانکه ارواح دیگر متشکل باشند او هم متشکل باشند و نیز در عالم و حیثیات هم صورت گیر و چنانکه درین زمانه در بسیاری مقامات در یورپ بحاضری ارواح خبیثه دریافت کرده اند و انسان جامع عوالم است پس چنانکه در روحش لمه هر ملک است لمه شیطان نیز است و او قوتی باشد در نفس نه نفس منطبعه حیوانی نه قوت و اهمه و اهمه و شیخ محب الد فرماید که ورای انسان در خارج شیطان موجود نیست مطلبش انست که ورای انسان در انسان شیطانی اثر ندارد و بلکه اثر او در لمه باشد که در انسان موجود است چنانکه اثر دیگر ملائکه ارباب انواع است اغوار او بدین لمه باشد پس در هر انسان بدین طریق باشد مولانا فرماید **اشعار**

یک سگت و در هزاران میرود	هر که در دی رفت او آن میشود	هر که سروت کرد و میدان کو در دست
دیو نهان گشته اند زیر پوست	چون نیاید صورت آید در خیال	تا کشاند آن خیالت در و بال
از خیالات تومی آید بلا	چون خیالت فاسد آمد جا بجا	که خیال فرج گاه و گاه
که خیال علم و گاه خاندان	که خیال کمسب و سوداگری	که خیال تاجری و داوری
تا آخر پس در کسیکه صورت نه بند اثر لمه اش در خیال باشد پس با وجود یک رب نوزع بهمات خود در هزاران اثر و در پس دران عالم ارواح حسب باب هشتم مکاشفات		

یوچن تا بنابر سال خداوند چهار خلفا و مقید شده بود که ذکر آنحضرت نام بنام در فصل چهارم
و پنجم و ششم کتاب مذکور است که هر یک را شش سیه سال از آن بودند و چهار شش است و چهار
باشند و بعد بنابر سال خداوند موصوف که عبارت از بنابر هفتم از وجود آدم بود و بدین نظر
حسب نامه عبرت ان تعظیم سبت مقرر بود که سبت هفت را گویند و بحسب قرآن و نامه بطرس
بعض روز بنزد خدا بنابر سال باشد و بحسب توریته یونانیه و حدیث وجود حضور صلی الله
علیه وسلم و بنابر هفتم از وجود آدم شد گشاده شد و قیامت او بی برپا کرد پس معنی
آن احاشیکه بعد بنابر سال ورود عید قیامت است راست آمد که از نشان قیامت
کبرئیه است که پنجم خود معانی کنیم که بر اطراف ممالک اهل اسلام تسلط
یا جوج و ماجوج آمد زیرا که یا جوج حسب فصل ۳۸ و ۳۹ خرقیل والی ریشا و توبیل
و متسک است که بحسب وعده همایش فارس و جرمن و مسلط بر ممالک گوش و گور از
بخارا و خوار و مرو شده است و آنچه در نسبت او موعود حسب فصول مذکور کامل خواهد شد
و ماجوج آن اهل یورپ که بعد بنابر سال اهل اسلام بر ممالک اهل اسلام از اطراف
مسلط شده اند چنانکه در زمان پیغمبر علیه الصلوٰه والسلام حسب حدیث متفق علیه و این ماج
و نرندی از سد گشاده شده بودند اگر حسب حدیث بخاری حلقه ابهام با سبابه از دست
چپ باشد اشارت بنابر سال فصل یستم مکاشفات بود و اگر از دست راست بود چنانکه
این ماجه گفت از عقد ده اشارت ده صد سال بود و سد مذکور حسب تفسیر بیضاوی
در مابین آرمینیه و اذربایجان ذوالقرنین یعنی گوش بسته بود چنانکه در فصل هشتم دانیال
است و حسب تحقیق ابن عباس و واثق بالله در کوه ازل متصل دو شبه بفاصله سیل نشان
موجود و خروج ثالث بر ممالک مقدس بعد سی و چهار سال ازین سال سینره صد
هجری بعد تشریف آوری مسیح و مهدی چهارم امید کرده شده و مفصل حالات این قوم
که در تشبیهات در احادیث مذکور اند مع ذکر مهدی چهارم و مسیح علیه السلام در رساله

حقیقت اسلام و تنبیه نصاری با لاکلام کرده ایم هر که تحقیق قدس شان و گوش
 ایشان و غیره باشد بدان رجوع آورد و از آن نشکیند نسبت مسیح و مهدی نماید
 که بر بسیار اعتراضات رکبکه و جوابات شافیه مشتعل است الحاصل چه نکه ختم نبوت
 نشری منظور بود خواست که خبرهای اجنه هم مفقود سازد پس گو و وجود شهاب
 از سابق بود لیکن کثرت او در زمان حضور صلی الله علیه و سلم شد و سیاهی آسمان
 حسب کتاب انسان کامل بنظر عدم انتهای بصر است و حقیقت آسمان حسب آئینه
 و السماء ذات الحجب آن و حقیقت که بنظر ستار با جالدار است که پشت محکم است
 و ثوابت رانش درجه اهل یورپ گویند اهل اسلام مہفت وجه فرماید که بدرجه پائین
 ستارهای ثوابت روشن نمایند و از ورجم روح شیطانی کرده شود گو علت فاعله
 چیزے دیگر باشد چنانکه از مثل متافق حسب حدیث خواهم بیان کرد مگر غای علت این است
 که چون آفتاب و ماه تاب حسب حدیث ملک اند و دیگر ثوابت نیز ملک پس وجود شهاب
 ثاقب از ملک بلاندر ثوابت و پیروی یونان و فارس برابر وجود مہفت افلاک لازم
 نیست زیرا که بر نبوت حرکت زمین دلیل موجود و حرکت عطار در گرد آفتاب ثابت و صریح
 آیت قرآن دلیل بر آنکه آسمان پائین بجامینیت که در انجا کثرت ستارهاست
 الحاصل ازین شهاب بر روح شیطانی صدمه رسیده و از خبر دادن نترسد کهنه
 بازماند پس ملائکه صف بستند و شیاطین را بشهاب زجر کردند و تلاوت قرآن نمودند
 پس شیاطین که صورت نترسد کهنه از مله شان یا متمثل خود می شد ند گفتند که نزول
 قرآن باعث هلاکت و ممانعت ما از ترقیت بدان وجه از خبر دادن عاجزیم و تا هزار
 سال حال شان بدستور بود اکنون که سردار شان ظهور خواهد کرد یعنی دجال که
 بر وجودش خرا و که عبارت از ریل است دلیل که در و آتش و آب موجود و در یک روز
 مسافت یکماه قطع کند ظهور ارواح جثه ظاہر از سمیرنیم و غیره است اینقدر در کتاب

که سلطان روم تباہ یا لکلیه شود و تسلط نبی اصغر رضاری که سوا سے یا جوج والی شیا
و یا جوجیکه با طرف ممالک اہل اسلام مسلط شدہ اند گرد و مہدی تشریف آرد کہ فتوحات
انتخاب تمامالک قسطنطنیہ موجود و ریل از اصفہان تا دمشق جاری شود بدین نظر فرماید
و الصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتمالیات ذکر ان الہکم لواحد رب السموات الارض ما بینہما
و رب المشارق قسم ہفت تگان صف بستہ بالغین شیاطین پس قسم ہفت تگان زجر
کنندگان شیطان از شہاب پس قسم ہفت تگان تلاوت کنندگان قرآن متزل کہ بدستی
معبود شہار آئینہ یکیت پروردگار آسمان و زمین و آنچه ما بین ہر دو سمت از سیارہ
و ہوا و غیرہ و پروردگار مشارق پس شیاطین کہ از نزول قرآن باز ماندند و آفتاب
قابل پرستش نیست پس پرستش آفتاب بوقت طلوع بے سود است و ہم برین
قیاس بوقت غروب بدلیل آنکہ ما ربنا السماء الدنیا نرنیۃ الکوکب حفظا من کل شیطان
لایسمون الی الملائکۃ العلی و یقفون من کل جانب و حوراء لہم عذاب و اصب الالسن
خطف الخطفہ فاتبعہ شہاب ثاقب بدستی ما مین کردیم بلند می پائین را خواہ زوابعات
از محیط ستارہاتے روشن ثوابت باشند خواہ میدان جالدار از ثوابت محکم تہر تب
کو اکب و حفاظت کردیم محکم ہلا کہ از ہر شیطان سرکش در رفتار بلند می کہ نشوند
بطرف ملا آتے داند اختہ شوند از ہر جانب شہاب و بعد بعد بچید کردہ شوند و ہر اے
شان عذابیت و ایم بالخصوص تا ہزار سال اگر کسی کہ بر باید بود نے پس در پے آید
اورا شہاب ثاقب باید دالت کہ از تطبیق پیشین گوئی ما حضرات انبیا و افعات
جہان ایمان داریم کہ فرمودہ آنحضرت راست است و درست گو در شبیہ و
اشارہ و کتایہ باشد چنانکہ حالات یا جوج یا جوج در احادیث بطور شبیہ
و غیرہ مذکور بودند و درین عالم بصورت روس و غیرہ دریافت شدہ کہ از اشار
قیامت خروج شان اولاً از سد و بعد ہزار سال بر اطراف ممالک اہل اسلام

و بوقت تشریف آوری مسیح در ممالک مقدس بود و دوا اول را بیستم خود معانه کردیم
 و آثار سوم ظاهر و بسیاری امور در نیچر و طبیعت درین وقت ظاهر شده اند
 که حکما سابقین را در یافت نبود و بسیاری در خزانه موجود که باینده ظاهر شوند
 پس انکار از آن امور یکم اهل کمال دریافت باشند و بدرک عامی نرسد
 خلاف اینچنین توان گفت مثلاً سبب ظاهری زلزله مثلاً آتش فشانی در زیر
 زمین باشد و بتطبیق غایت بابت زلزله ارشاد رفت که درین وقت منافعی در
 مدینه مرده است که روحش را با فضل سافلین می برند و در سفر این واقعه ارشاد
 رفته بود چون بدین رسیدند مطابق یافتند پس سبب قاعلی حکیم را سبب تعالی نبی
 منافی نیست پس برین قیاس حال رسم خیالین است و بر ما لازم نیست
 که تقلید کسانی اختیار کنیم که گاهی چنین گاهی چنان باشد مثلاً در سابق
 حرکت عطار و زهره گرد آفتاب ثابت نبود و بود و آسمان زهره و
 عطار و آفتاب و قمر و غیره قایل بودند و اهل اسلام آسمان پائین را
 از قرآن مجید بجای می گفت که درین جا ثوابتند مگر مقلدین فارس و یونان
 هم بدستور ایشان می گفتند درین زمانه همه بند و بست شان تباہ گشت و معتقد
 حرکت زمین بودند و درین زمانه بطرف شرق افتادن سنگ که از بالا اندازند
 حرکت زمین و از واقعی ثابت شد پس خیالات یونانیان و فارس غلط شدند
 هم برین طریق آنچه درین زمانه مخالف منکر است مخالف است مگر به تشبیه و استعاره
 و عالم مثال که حضرات انبیاء از ان بگویند مطلع باید شد و معنی سقف
 مرفوع و شدید نسبت آسمان است آید و الله یحق الحق و هو یمیدی السبیل
فصل چهارم در تفسیر قسم سورہ ص ص القرآن ذی الذکر بل الذین کفرو
 فی غرۃ و سفاق قسم قرآن صاحب ذکر است که کافران را ایراد صفا و است

که نه انکار کنند از دلیل بلکه کافران در حجت جاہلیت و شقاقند نہ بنی صلا
علیه وسلم و لفظ ص دال بر براعت جواب قسم است
بدین وجه مقدم کرده شد **فصل پنجم** در تفسیر سوره ن ق و القرآن
بل تجبو ان جاہلہم منذر منہم فقال الکفرون نداشتی و عجیب قسم قرآن بزرگ
است کہ قرآن دلالت دارد بر قیامت و دانند کہ کفار حسب وعدہ اسماعیل و
ابراہیم و بدلتناات خاصہ مطالقہ و بشنیدن شان از یہود پس انکار شان
از عدم تطبیق نیست بلکه تعجب کردند کہ آمد او شان را منذری از ایشان کہ
مساوی را مساوی و رقوم جایز ندارد بنظر طبیعت جزو یہ پس گفتند کافران
این شی عجیب است دال بر نبیاست کہ چون میریم و خاک شویم پس بار دیگر حجت
بعبد است و تقدیم ق بنظر براعت است تا دلالت کند بر آنکہ در سورت
اش یا مکتبہ کہ در آن ق یکثرت است بالخصوص ذکر قیامت کہ درین سورت
زیادہ است چنانکہ در سورت ص اموری مذکور اند کہ بران صداد است ہر
عاقل را **فصل ششم** در تفسیر سورت ذاریات بدانکہ فہمید خصوصیات
تفسیر سورت موقوفست بر دانستن معنی فصل دوم و ہفتم دانیال و
خلاصہ فصل دوم آنکہ نجات نصر در خواب دید تصویرے کہ سر گردنش از طلا
و سینہ اش از سیم و شکم در آتش از برنج و ساقش از آہن و در دہ انگشت
پایش خاک آمیختہ کہ ناگہان سنگے از آسمان آمد و بر پائے او زدہ مثل کوبہ
شدہ تمامی زمین را پیر کرد پس در تعبیرش دانیال علیہ السلام فرمود
کہ آن سر طلا توئی و سینہ سیمین سلطنت دیگر است یعنی کیانیہ و شکم در آہن
برنجین سلطنت سوم است یعنی سکندری صاحب چہار وزیر و ساقش از آہن
پنہین سلطنت چہارم است یعنی رومیہ و دہ انگشت پا سلطنت دہ شاخست

که بعد قطعه قوی و قطعه ضعیف خواهد شد که از سلسله مسیحی از الارک کاتبی نام است
 بر الومین لمباری تمام شدند و سنگ آسمانی که مثل کوه شد او سلطنت
 خداست یعنی زمانه اسلام که بر زمانه قطعه قوی هر قطعه بر پا زد خلاصه فصل بیستم است
 که دانیال در خواب چهار باد دید که بر سمندر بنرور وزید یعنی از سمندر چهار
 حیوان خارج شدند که عبارت از چهار سلطنت مذکوره است و بعد ذکر
 و شتران مذکوره است که از سلسله تاسلسی نامند بعد ذکر شتران یازدهم
 قوی هر قطعه است و بعد سکندر سلطنتش چهار حصه شده بود و بر یک حصه رومیه
 غالب شده بودند و هر قل بر کل ممالک سکندر قابض شد و سلطنت بخت نصری
 یهودیان را تباہ کرد و از کیانیہ باز رونق گرفتند و سلطنت سکندری با وجود
 عظمت برائے یهود نیک و بد نبود و از روم بان نباه و بر باد گشتند بالاخر زمانه
 فتوحات اسلام موعود شد و بعد از زمانه فتوحات اسلام شریف آوری آمد
 صاحب روزهای قدیم کرده مذکور اند که مسیح مرید شوند از ان حقیقتاے درین
 سورت بلسان اشاره اشارت فرماید گویم یعنی آیت و مطلب گیریم داشته باشند چنانکه مفسران
 نقل کنند و الذاریات ذروا فالجملات و قرأ فالجاریات لیسر فالقسمات امرا انما توعدون لصادق
 وان الذین لواقع یعنی قسم میاهاے زمانه بخت نصری بر آگست کنندگان یهود است
 پس قسم ریح حامله سحاب زمانه کیانیہ فارسیه برائے یهود است پس قسم ریح
 جاریات سکندری است بمجرائے طبعی برائے یهود پس قسم بر ریح بر آگست
 کنندگان رومیه است برائے یهود که به تحقیق آنچه وعده کرده شده اید از فتوحات
 بادشاهت خدا هر آینه صادق است تا زمان بار و گریس و مطابق قرآن مجید روز
 دین بعد مسیح بر آینه آمد نیست و السماء ذات الجبک انکم لفي قول مختلف و قسم باسمان
 جالدار است بنظر ستارها که سنگ آسمان تباہ کننده هر قطعه که مثل کوه گردد و لا بد است

که بدستی شمار و قولیت مختلف در مقدمه قرآن و نبوت که کسی تحریر گوید کسی شعر
 کسی چهره و دیگر باز داشته شود از حسب فصل ام شعب از نبی قید از آنکه باز داشته
 شود که در بدگشته شود یا اگر قیاس ذلیل گردد معنی آیت فوب السماء والارض ظاهر است
 فصل نهم در تفسیر قسم سوره طور باید دانست که در قسمهای این صورت اشارت بخند
 فضولست از ترکیب سابقه و در فصل دوم از شکله که مثل کوه شد مراد حضور علیه الصلوٰه
 و السلام صاحب بادشاهت خداست و طور کوه را گویند پس در و الطور قسم
 طور از اینجا و در فصل ۱۸ سفر شسته و غیره ترول پاره پاره کلام ایشان بر نبی سماعی
 از اینجا است و کتاب مسطور فی رق مشهور و قسم کتاب قرآن است مسطور و رقهاست
 پراکنده و در فصل ۲۵ شعبا تعمیر کعبه در دولت اسلامی موعود از اینجا است و البیت
 المعمور و قسم کعبه است آباد شونده تا قیامت و در فصل چهارم مکاشفات یوحنا
 نسبت صلی الله علیه و سلم میفرماید که دیدم در آسمان تختی و عرشه که برو
 خداوند چهار خلفا نشسته است حتی که تمام آنحضرت رضی الله عنهم سر اسر
 مطابق که مراد از اسد الله علی مرتضی و از شخصیکه ناشن بیکر باشد
 ابو بکر صدیق و از انسان و مرد یک عثمان ذی النورین و از عقاب عمر فاروق
 رضی الله عنهم پس از اینجا است و السقف المرفوع و قسم سقف بلند محمدیست که یوحنا
 آنرا دید و بنوح علیه السلام حق تعالی مطابق توره تیکوین فرموده بود که تا وقتی که
 کمان نیاید بر طوفانی نخواهد آمد و در فصل چهارم مکاشفات یوحنا تفسیر کرده
 که مراد از کمان موعود کمان خداوند چهار خلفاست که صاحب چهار است
 پس ازین جا است و البحر المسجور و قسم است بدریای منجم شده در روز قیامت صاحب
 بر باد می عالم آن عذاب ربک لواقیع که خداوند پروردگار است برای کفره در روز
 قیامت هر آئینه شد نیست عجز در امور سابق نمایند که چگونه مطابق فرموده

آمدند و خواهند آمد **فصل ششم** در بیان قسم سوره نجم بدانکه در درس ۱۹ فصل یکی نامه
دوم بطرس مسیح را بچراغی تشبیه و یاد حضور صلی الله علیه و سلم را بستاره صبح و شام
و در درس بستم فصل دوم مکاشفات یوحنا از مسیح نقل کند که حضور صلی الله
علیه و سلم را ستاره صبح فرماید چنانکه بدخست حیات در وسط فرود و س
و بتاج حیات و پوشیده من و بنگ سفید و بعصار آهن و بفسید پوشاک
و بهیکل خداوند کرده در باب دوم و سوم مکاشفات اشارت بخضور
صلی الله علیه و سلم نماید پس بدان نظر قسم پنجم منور و وانجم اذا هوی ما
فصل صاحبکم و ما غوب و ما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی
ذو مرقه فاستوی و هو بالافق الاسطی ثم و نه فذل فی کان قاب قوسین او ادنی
یعنی قسم است بتماره محمد صلی الله علیه و سلم چون از اسطی علیتین بصورت جهانی
در شب معراج آمد که نگرا هشت صاحب شاد و نه کج رفت در بیان معراج از
هوائیت آن قولش مگر وحی که وحی کرده شده است تسلیم کرد و ارباب
یعنی روح اعظم صاحب سخت قوت و متطر خوب که بصورت امر و تجلی
کرده بود پس مستوی شد محمد و روح بافق اسطی بود باز محمد قریب شد پس ب
قریب شد یعنی ندله نمود به محمد پس شد روح اعظم تجلیات صوری و رب
دو کمان یا کم پس وحی کرد بطرف عجب خود انچه و سه کرد تا آخر
و روح اعظم ملکیت که برتر از دین عالم کثرت چیزی نیست چنانچه در سوره
تبارک فرماید یوم یقوم الروح و الملكات صفاء و تفسیرش در سوره فجر فرماید و جابر
ربک و الملك صفاء و در آیت ما خلقنا السموات و الارض و ما خلقنا فیها شی
خنی است چنانکه مولانا جامی فرماید و مقام این روح در صف اول
مقربین است و آخرین با ملائکه خود جبرائیل و باز ذکرش در فصل چهارم

در تفسیر قسم سوره کوثرت بیاید و تقیم اعطی و بعقل اول و نور محمدی این روح معبر
 است بدین نظر در کتاب حقوق از کتب سابقه نوشته شده است
 که روح در مکه تشریف آورد و بر خود پرده افکند این وجه سوال کفره از روح
 موعود بود که بر خود پرده افکند چنانکه در قرآن مجید است و یسکونک عن الروح
 پس جوابش حسب وعده در پرده آمد قبل الروح من امر ربی که از نام روح
 اعظم ادرب نیز من والد اعلم بالصواب **فصل نهم** در تفسیر قسم سوره واقع
 باید دانست که مواضع نجوم عبارت از آیات نجم نجم پاره پاره است که در فصل
 بیستم سفر ثانی موعود است و منور لغویش محفوظ که در فصل مکتوب اعمال حواری
 متداخه انجیل آنرا التسلیم بحق حضور صلی الله علیه وسلم کرده میگوید که کس
 بنی نگذشت که تصدیق نکرده باشد بدان نظر میفرماید فلما قسم بمواقع النجوم
 و انه لقسیم لعلون عظیم انه لقرآن کریم فی کتاب کنون لای الالمطهرون نیست
 آنچه کفار در نسبت قرآن تراشند قسم است بمواقع آیات پاره پاره و بدرستی
 این قسم است اگر دانید بزرگ که گدای بنی نیست که خبر بدو نداده باشد که بدرستی
 او منزل قرآن قدر بزرگست و در کتاب تورات نگاشته شده که نزد
 بمطیش مگر مقدسین اهل اسلام پاک چنانچه اهل اسلام مقدسین را در اوایل تورات
 مکتوبین بکر و بن تفسیر نموده و در کتاب ملاکی ایشان را متقین گفته و تقوی
 موجب طهارت ظاهری و باطنیت و از کتب تورات و انجیل بالاستیعاب این
 کتاب ذکر خبر حضور صلی الله علیه وسلم حسب اشارتیکه در دیگر جاب فصل آمد
 کتاب تفسیر قرآن سعی تفسیر حینی مفصل نموده ام **فصل دهم** در تفسیر قسم سوره
 ان بدانکه نبراعت است از ذمی النون که صاحب حوت است که در سورت ذکر
 آنجانب عمده تراست برای تسلی حضور علیه السلام و آنکه گویند کن ما هیئت آن

در عالم مثال است نہ درین عالم محسوس و قلم عبارت از ملکیت سی بر روح که اورا عقل اول و روح اعظم و امر الدرب و جوہر اول و نور محمدی خوانند چنانکہ در فصل ہشتم گذشت و روح حضور صلی اللہ علیہ وسلم بر وزوہ ذاتے آن روح اعظم است بدان نظر فرماید و اوصینا الیک روحا من امرنا یعنی نازل کردیم بطرف تو روحی از امر خود بدین وجه در اکثر کتب سابقہ مذکور کہ روح تشریف خواہد آورد و بر خود پیروہ خواہد انداخت چنانکہ در سابق گذشت بدان نظر میفرماید و القلم و الیسطرون مانت بقیمۃ ربک بمجنون برعت بذی النون است قسم قلم اعلیٰ است و آنچه نویسد نویسندگان در تشریف تو کہ منظر قلم اعلیٰ ہستی کہ نیستی بنعمت نبوت پروردگار و دیوانہ شاعر محمد کش قلم چون نامور ساختہ و ہمیشہ حلقہ طوق و کمر ساختہ یعنی قلم اعلیٰ منظر اول ذات حق کہ حضرت محمد علیہ الصلوٰۃ والسلام را بطہور خود در صورت نامور نمود در اسم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم الیم قلم خود حلقہ طوق و کمر نمود و این قلم را چہ یار کہ نامور ہیچ حضور صلی اللہ علیہ وسلم را سازد **فصل یازدہم** در تفسیر قسمہائے سورۃ قیامت بدانکہ وجود قیامت بدولت قدالای حضور صلی اللہ علیہ وسلم خواہد بود و شعر گو کہنتی ہن قیامت ہوگی و کیہی کسی قیامت ہوگی

قیامت کو قدر او کی کہلجا نیگی یا خدا کی تمام اونہ و ہلجا نیگی یا پس بدین نظر فرمود از قسم بیوم القیمۃ نسبت آنچه کفر خیال بر بند کہ جمع عظام نخواہد شد قسم بر وز قیامت و ظاہر است کہ نفس ملاست کنندہ کفرہ مثل حضور صلی اللہ علیہ وسلم دیگر نباشد چنانکہ قول امام حسن بصری نسبت نفس لواہ است بدان نظر فرماید و قلم اللہ امۃ یحب الانسان ان یجمع عظامہ و قسم نفس نجی است ملاست کنندہ کفرہ کہ عظام را جمع کنیم یا گمان بر د انسان کافر کہ نہ جمع کنیم استخوانش را بلکہ قادریم بر آنکہ ہر ابر کنیم بانس را پس در جمع کردن استخوان چہ جائے بعد است **فصل دوازدهم** در تفسیر قسمہائے

سوره رسالت بدانکه درین سورت نیز چهار قسم بنظر فصل دوم و مفهم و انبیا مطابق ذریا
و پنجمی مطابق فصول مذکوره قسم بنظر فتوحات دولت اسلامی چنانکه میسر ماید

والرسالت عرفا فالعاصفات عصفا والناشرات نشر افالغارات فرفا فالملقیات فزکرا عذرا
او نذر انما تو عدون لواقع قسم بر بارخ زمانه سخت نصری است که بشهرت بر یهود
وزید و تبا که دو قسم بر بارخ چنده کنایه بنحی که سخت نصریان را تبا که دو قسم است بر اکندگان سکندی
که کیانی را تبا که دو قسم است بر بارخ بر اکندگان رومی که یهود را تبا که دو قسم بر بارخ سکندی
که بریل ملقیات ذکر قرائے اسلام بر عذر کفار تا در قیامت گویند که ما را چرا هدایت نفرمود و بر
تخلف کفر که تحقیق انچه وعده کرده شده اند نسبت فتوحات عامه بر آئیند واقع نیست **فصل سیم و دوم**
در تفسیر سوره نازعات مطلب سبب این سورت بطور اشاره مطابق فصل دوم است و انما نازعات غرقا و انما نشاطا و انما نشاطا

سبب انما نشاطا سبب فالملقات امر الیوم ترجف الراجفه تتبعها الرادفه قسم بهوا های کشندگان
ارواح یهود دخول سخت نصریان حسب آیه فجا سوا خلل الیدار در اندرون ممالک شان
و قسم بهوا های خوش کنندگان یعنی کیانی بر اے یهود و قسم است بهوا های سکندی
رونده بمجرای طبعی پس قسم است بهوا های رومیه سبقت برندگان بسبقت
عظیم بقتل و غارت یهود پس قسم است بهوا های اسلامی مدبران امر که روز یک حرکت
کند حرکت کنند یعنی نفقه صور اولی پس یدون کنند نفقه ثانیه دلهای در آن روز خونی
باشند **فصل چهارم و دوم** در تفسیر سوره کورت مخفی مباد که در درس و فصل اول
نامه دوم پطرس رئیس است که انچه ما گفتیم مطابق کلام انبیا است و زیاده باید اروشما
خوب میکنید که فهمیده نگاه دارید که مسیح آن چراغیست که در تاریک جا روشن می بخشد
اما آنکه صم و د و ستاره صبح در دلهای شما ظاهر شود یعنی حضرت صلی الله علیه و سلم
تشریف آورد چنانکه در فصل دوم مکاشفات وعده شده است پس حضرات انبیا را
همچو ستار یا فرماید که نفس جو اگر نفس گویند که انهار است رو و بر عکس رونده و مقیم

معلوم میشوند یعنی خمس متجربه خواهد این صورت بجزکت تند ویر باشد با بجزکت خاص نشان
 که بجزکت زمین با هم صورت بند و دود از شبیکه نام شود سحر اغش مسیح است و از صبح
 اشارت بصبحی است که ستاره صبح حضور علیه السلام جلوه گر گردد پس میفرماید فلا اقسام
 بالجنس الجوارکنس واللیل اذا عحص البهم اذا تنفس انه لقول رسول کریم عند ذی العرش
 کمین مطلع تم امین یعنی پس نیست آنچه کفره در نسبت قرآن بگویند قسم است یا نبیا پیشین
 گوینان اصحاب نور مثل کوکب و قسم بنسب مسیح که وده اش تمام شد که مسیح اورشل
 چراغ بود و قسم بصحبه چون طلوع کند و ستاره صبح محمدی جلوه گر گردد پس آئینه قرآن
 قول جبرائیل رسول بزرگست نور روح صاحب عرش صاحب مکانه مطاعت رسول و
 باز امانت دار که آنچه از صاحب عرش بشنود خلاف نگوید از اینجا معلوم شد که تعلیم جبرائیل بنظر
 تعلیم یافتن ادا نور حضرت صلی الله علیه وسلم بود که عبارت از روح اعظم است
 و صفت عرش در شرح قصص الحکم مفصل نموده ایم **فصل پانزدهم** در تفسیر قسمها
 سوره انشقت ظاهر است که در اوایل این سوره بیان قیامت است و مخفی نیست که بعد
 وجود امت مرحومه و تکمیل دین و تجدیدش بر میان مسیح که آثار انجناب علیه السلام با چشم
 خود معاینه میکنم وجود قیامت از ضروریات چنانکه ظهور شفق در شبهای سیاه و شب
 محاق قمر و بعد از محاق وجود هلال از ضروریات عادیست تا درجه بدرجه بدر شود و همچنین بعد
 زمانه حضرات انبیا سابق که مثل شفق بودند در شب تاریک وجود شب مسیح لازم بود که مثل
 چراغ او برشته بود و بعد از وجود مسیح قمر حضور علیه السلام بدریت رسیدن لازم
 شد و نیز قومی از نبی قیدار که در زمان نبوت حسب فصل ۱۲ شیعیان کافر مانند و در بدر
 بعد یکسال هجرت گشته شوند و گرفتار و ذلیل گردند و قومی مشرف با سلام شود پس
 وجود شب ملاکت قوم و هم وجود روشنی احمدی از ضروریات بود بدان نظر فرمود فلا اقسام
 بالشفق واللیل و ما وسق والقمر اذا تسق لکنین طبقا عن طریق پس نیست قرآن آنچه نسبت

او کفره گویند قسم خورم بشفق انبیا و سابق و قسم است بشب زمانه مسیح چون
تاریک شد که مسیح بر آید او چراغ شود و نور زمانه اسلام چون روشن شود
هر آئینه روید درجه بدرجه حب فرموده حضرات انبیا و بسان اشاره ازین اشارت
که درین است غیر طرق بطوریه و خواهد شد **فصل شانزدهم در تفسیر قسمها**
سوره بروج بدانکه در تفسیر سوره رحمن مطابق آنچه در کتب سابقه نوشته شده است
زمان دولت اسلامی مطابق برج میزان واقع شده زیرا که در هر شصت قدرت
حق ظاهر است از آفتاب حرارت و غیره ظاهر از مانتاب وجود و طوبی علی هذا
از هر یک برجی تاثیرات ظاهر شوند بدان وجه قسم آسمان صاحب بروج است
و السموات البروج قسم آسمان صاحب بروج است مشتمل بر برج میزان زمانه
دولت احمدی صاحب میزان و عدالت و از زمان آدم علیه السلام مطابق توریه در آیم
سبب اشارت بحضور صلی الله علیه وسلم در نزار میفهم بود چنانکه در نامه عیان
در نزار میفهم بود چنانکه در نامه عریان پولوس مقدس تفصیله بلیغ نمود و مطابق او حضرت
صلی الله علیه وسلم حسب توریه یونانی و حدیث در نزار میفهم از وجود آدم رونی
افروز گشته بدان وجه روز موعود عبارت از زمانه حضرت صلی الله علیه وسلم است
و در روز بروز امروز اشارت بدین سود زمانه عریان میفرماید که بعد از مسیح آید بدان نظر فرماید
و الیوم الموعود و قسم است بروز موعود حضرت نبی علیه الصلوٰه والسلام و شاید جمله انبیا
بر آید این دولتی اسلامی شده بالخصوص موسی و مشهور حضور علیه الصلوٰه والسلام
اند چنانکه فرماید و شاید مشهور و قسم شاید مثل موسی و قسم مشهور حضور نبی علیه الصلوٰه
والسلام است قل اصحاب اخذوا النار که این قرآن چون موعود است که صاحب گشته
نخا بدست بلکه شمش اصحاب خندق گشته شوی که مقتول شده اند اصحاب خندق هر
آتش علی هذا فرعون و نمود مقابله انبیا گشته بر باد شده و کذب شما نسبت قرآن

بے سود بلکه او در لوح پنجم موسیٰ هنوز محفوظ الودع است که علم بدان مقابلین را ممکن
 بخلاف لوح محفوظ که در جمله نوشته شدیم است خصوصیت قرآن چیست **فصل ششم**
 در تفسیر قسمهای سورہ طارق بدانکه کبریا بعد دوم بوجه عدم تمیز بطور قول
 حکما را یونان انکار بود حالانکه حاشی مثل **استاره صبح** است که با خورشید طلوع
 کند باز غائب شود پس فنا کلی نباشد **استاره** ازین عالم میرود در عالم مثال و روح
 قاسم ماند پس تمیز چگونه رود گو بمقابل وجود حق و وجود حق در هر وقت مالک و نیست است
 که بجهت اسمیه و البربر ثبوت کل شیئی مالک الا وجه فرموده شده است لیکن مطلق فنا وجود
 مخلوق را نباشد در قیامت بلکه بهفت اشیا از فناستثنی حسب آئینہ دیگر علمائے نمایند
 و بر هر شئی بنظر روح و مثال حافظ است و حضور صلی اللہ علیہ وسلم حسب فصل اول
 نامه دوم پطرس و فصل دوم مکاشفات نجم ثاقب اند سرکوب شیطان چنانکه در فصل ۵ و ۱۱
 یوحنا انجیل سردار اینجهان که در انجیل از شیطان است محکوم فارقت دوم شده است
 و العود احمد مشهور است و فاقلمیت دوم عبارت از تسلی عائدہ است بدان نظر فرماید و السلام
 و الطارق و ما در لک بالطارق النجم الثاقب ان کل نفس لما علیها حافظ قسم آسمان و قسم
 ستاره صبح است و کدام تعلیم کرد ترا چیست طارق آن نجم ثاقب محمد صلی اللہ علیہ الصلوٰۃ
 و السلام نیست هر نفیست مگر بر نگاہبان است از زوال پس چرا انکار از اعاده نمایند
 نه بیند که انسان از چیز پیدا کرده شده است هر که برین قادر بر آن قادر تر باز واضح باد
 که از وجود حضور صلی اللہ علیہ وسلم سرسبزی اہل حق بالخصوص عرب و فیصل چہل
 شیعا موعود است پس نزول قرآن مجید و وجود حضور صلی اللہ علیہ وسلم مثل
 آسمان صاحب باران راجع شد بدین نظر اسم مبارک احمد یعنی عود تسلی است
 و ہم زمین صاحب سبزه و انجبار و نبات شد و کفار کہ قرآن را انزل میکنند و ہم
 در پی قتل حضور صلی اللہ علیہ وسلم بودند حالانکہ حفاظت نبی موعود در فصل ۱ سفر

نشسته و قرآن مجید متواتر موجود و مبعی آئینه افان مات او قتل القلبتم انکه ایا اگر میرد
 ختم المسلمین علیه السلام مگر آنکه قتل کسی شود و منقلب شود اسے اہل بکرگز نبایش
 و شکست اہل مکہ بالخصوص و در بر فرمودہ حنیف موجود پس بدان وجہ میفرماید و السماء
 ذات الرح و الارض ذات الطبع و خواہد سئل و ما ہو بالہزل قسم باسمان صاحب جنت
 یعنی حضور صلی اللہ علیہ وسلم خورہ رحمن صاحب الشفاق یعنی قرآن بدرستی قرآن
 قول فیصل است مابین حق و باطل بیت او نہر لے بدرستی آنان مگر کنند در قتل تو مگر
 عظیم کہ از ہر یک قبیلہ پنج پنج جمع کنند بر قتل تو و من جزاؤکم و ہم کہ بعد از ہجرت کمال
 در بدر لیل گردانیم **فصل** محمد ہم در تفسیر قسمہائے سورہ فجر بدانکہ کفار کہ در پی
 قتل حضور علیہ الصلوٰۃ والسلام بودند و خرابی ظاہر مثل ارم صاحب عمادی نمودند بمقابل
 ہود زیرا در زمانہ نوح علیہ السلام وعدہ شدہ بود کہ تا وقتیکہ کمان بیاید ابرطوفان
 قیامت نخواہد آمد یعنی کمان خداوند چہار خلفا چنانکہ در فصل چہارم کتاب مکاشفات
 یوحنا است پس چون ہود او نشان را ترسانیدند خواستند کہ از طوفان ہوائے محفوظ
 مانند و عماد پیرچی بنا میکردند کہ بگردہ سہ میل و بہ بلندی سہ میل رسد پس چنانکہ
 ہود علیہ السلام منکران قوم ارم تباہ شدند و باقی بپادشہ در زمین پراگندہ
 گشتند چنانکہ درین وقت کہ ممالک کلان در زمین آبادانہ ہنوز بنام اولاد
 و احقاد نوح علیہ السلام آبادانہ چنانچہ مفصل و تاریخ مفرح و دلکش و شرح
 فصوص الحکم و تفسیر حسنی نمودہ ایم حتی کہ امریکہ نیز از البکان یونان آباد
 بود کہ ہنوز نشان ہائے شہرش موجود اند و بقیہ قوم ہود در ممالک جا بجا افتاد
 کہ عبارت از بلقان است و ہنوز شہر ملیاتی در مملکت بلقان موجود است
 و اولاد ہود از بلک و قحطان شدند و نیز کفار کہ در تخریب اہل اسلام
 مثل شود بودند صاحب صنعت کہ مکانہا در کوہائے مقام حجر عرب مبساختند

و ترا شنیدند چون صالح علیه السلام او را شناخت بر باد کرد و قوم خود در جابلس آباد کرد
که عبارت از مملکت اسپین است در این ^{لاست}
صلی الله علیه وسلم از ممالک یور
از جرمن و فرانس و حوالی قسطنطینه که
و ما جوج اگر نیز که در ایشان حب و عذر
تمسک که تسع یعنی چین از و آباد گشته و هم
آز و آباد گو در ابتدا این هر سه در سیمر بای روس آباد شده بودند و نیز اهل مک
در تخریب دین مثل فرعون ذی الاوتاد یعنی صاحب ایران بودند که در مصر بنا
محکم و عظیم ساخته بود و بر هر یک غذایی سخت آمد حال آنکه وجود یا وجود حضور علیه الصلو
و السلام برای شان مثل فخر بود تا هزار سال و زمانه شب بعد هزار سال معانی
میکنم که غالباً تا قیامت ده صد سال ماند و در ایشان مهدی و مسیح علیهما السلام تشریف
آورد و نیز قرآن مجید در ولایت اخیر رمضان شریف نازل شده است پس ده شب
بدان وجه کرم بلکه وجود شفیع که عبارت از عالم است از حقیقت محمدی علیه الصلو
صورت گرفت و کفار با وجود انکار قبل از هجرت در عیش و عشرت بودند حال آنکه
حق تعالی برای شان در کین بود بدان نظر فرمايد و الفجر و لیل عشرتا آخر قسم بود
فجر محمد است که هزار سال باشد و قسم ده شبهای که جمله واحده قرآن در آنها
نازل شد مثل بر شب قدر و قسم شفیع عالم است که از حقیقت محمدی
بطهور آید و قسم و ترذات الاله است و قسم شبیهت بعد هزار سال که مهدی
و مسیح ظهور کنند آیا درین مذکور قمیست برای صاحب عقل هر آینه پروردگار التبت
در کین کفار که است صاحب وعده کامل کنند آنچه در سابق فرموده شده است
که حسب فصل ۱۲ شیعا در گذشته شوند آیا بخیر یا بد چه کرد پروردگار بت دعا و قسم خدا

عمادیکه نه پیدا کرد مثل او در شهر را که بفاصله سه میل بلند می بردند و نمودیکه
 می کند پند ضحیرا البصری و فرعون را که در زمان پس زیاده کردند در زمین فساد
 پس ریخته شد بر ایشان تازیانه نمود و در میان هر خط نسبت اهل مکه در کین است
 سرداران ایشان حسب فتنه و خواسته و چون واسیر و ذلیل گردند چنانچه
 بفضله تعالی حسب فرموده جمله خوره رحمن مان نور و هم در تفسیر همه سوره
 بلد واضح باد که اسید بن کله جی کاسری بپوشان او برادری نشسته و پهلوانان ادیم
 کشیدند و پاره پاره کردند و مگر بر جاییکه نشسته کشیده نشد و بدروغ گفته
 که ما - ای بسیار صرف نموده ام و برابر خود کسی را ندانسته و ایمان نیافریدی و این
 صفات بمقابل صفات حضور صلی الله علیه و سلم بچند که ولادت حضور صلی الله
 علیه و سلم درین شهر که مثل فصل ۲۱ و ۲۲ شعیا و غیره موعود است بدان نظر فرماید
 لا قسم بهذ البلد وانت حل بهذ البلد نیت مقام فخر انچه بن کله گوید قسم است
 باین شهر که مولد تو که از زمان آدم برائے عزت تو حرام که ده شده و برادر
 پیشین گوی گفته شود که تو حلال شد نیت باین شهر برائے یک ساعت که قتل جانی
 گردد و از زمان آدم خبر ختم المرسلین علیه السلام بهزار هفتم موعود بود و بدستور شد
 بدان نظر فرماید و والد و قسم والد بزرگ یعنی آدم است یا قسم عبد الله است
 والد نبی علیه الصلوٰه والسلام که در فصل ۲۲ شعیا بعید او دانگ کرده مینویسد که بعضی
 عبد الله است چنانکه عبد المطلب که شیبیه است بترجمه نوشته شده و
 مبارک آبادی بقیه ارین اسماعیل ساکن مکه داده شده که حضور صلی الله
 علیه و سلم از نسل قید ارمو شوند و ما ولد و قسم است بان نبی عظیم الشان
 که والد تولید نمود در که لقد خلقنا الانسان فی کبد بدرستی پیدا کردیم انسان بن
 کله را با لخصوص که کلام درواست آگاهان کند اسید تا آخر

فصل ہفتم در تفسیر قسم ہائے سورہ شمس و دیگر آیات کہ درین سورت بیان تاکید
فلاح نفسی است کہ پاک شود و ایمان آید، لایزال نفسی است کہ کفر کند
و ہلاک گردد کہ در بد و فطرت الہیاء
جزویہ باین فلاح خسران قمر

و این صفت در اصل صفت نفس نبی است چنان کار و بار کیا جائد علم کہ خود روشن و دیگران
روشن کند چنانکہ در فصل ششم شیا است از برای کعبہ حاجت آفتاب در روز
و احتیاج ماہ در شب نخواہد بود بلکہ خداوند یعنی رسول خداوند نور ابدی و خدایت
عنوت نخواہد بود و بار دیگر آفتاب غروب و ماہیت ناپدید نخواہد شد بدان نظر فرماید
و الشمس و ضحیٰ و القمر اذا تلبس قسم شمس محمدیست و روشنی او کہ در
عالم مہدی اشد قسم ماہتاب مہدی است چون در پس آفتاب آید کہ
بر وجود مہدی چہارم دلائل در تورات و انجیل منور موجود چنانکہ
در تفسیر حسنی و ناریج مفرج و کثا و غیرہ تحریر نموده ایم و النہار اذا جلیب
قسم روز ہفتم محمدیست کہ عبارت از بنار ہفتم است کہ تعظیم سبت بدان وجہ است
چون جلاد و ظلمت را و اللیل اذا یغشیٰ قسم شبیت چون عشا کند آفتاب
محمدی را کہ بعد ہزار سال سیاہی پیدا کند کہ ظہور یا جوج یا جوج بعد ہزار سال
گردیدہ زمانہ مسیح در آید و السماء و ما بینہا قسم آسمان نبوت موجب فلاح

قسم ذاتیکہ بنا کرد اورا و الارض و ما علیہا
قسم زمین و قسم آن دانے است کہ اورا بسط کرد و اورا دو حصہ ساخت یکے میدان
جنت کہ در انجا سلطنت اسلام ماند از مقام حوالی نیل تا حوالی چین و بقولے
تا گنگا دوم میدان دوزخ مملکت نبی اصفند و ما جوج یا جوج و نفس و ما سواہا
قسم نفس کہ در نفس نبی نیز بہت قسم ذاتیکہ راستار است کرد و اورا

فالہیہ فخور با و تقویٰ با قد ارفع من ذلک با وقد غاب من دہشہا پس الہام کرد
اور اللہ تعالیٰ فخور او تقویٰ او را پس فخریہ نہ است انکہ پاک کرد اور او زبان کرد
انکہ خراب کرد اور **فصل بہت** مودہ و شہادہ قسمہائے سورہ لیل واضح باد

کہ صدیق رضی اللہ عنہ **بیت اللہ** و خواہد شد **بیت اللہ** و ذہ او قیہ خریہ آزاد کرد و حقتنا
نازل فرمود و دلیل اذاجہ پیر خورہ رحمن مایہ اما خلق الذکر والانثی ان سقیم شستہ
قسم شہیت چون پوشیدہ شد **بیت اللہ** سلامیہ را بر کفار و قسم روزیت
چون تجلی گشت برابر اسلام و قسم نری یعنی آدم و انشی یعنی حواست کہ از زمانہ آنحضرت
ذکر امانت درخت حیات حضور علیہ الصلوٰۃ والسلام سے آید کہ کافران و منافقان را
روز بتابیت و اہل حق را زمانہ رجوع است کہ سے شہادہ آئینہ متفرق است تا آخر
فصل بہت و دوم واضح باد کہ چون کفار کہ از یہودیان مدینہ صفت نہی آخر الزما

علیہ الصلوٰۃ والسلام پر سید نہ انان بنظر آنکہ در ایشان خبر بفضل منور موجود است
سہ امور گفتند یکے آنکہ چون نبی اعظم اند از ما سبق ہم خبر دار باشند و قصہ
اصحاب کہف در گردانی کتاب نیست دوم چون نبی اعظم اند برائے امت خود از ہر واقعہ
کلان نبوت یعنی پیشین گوئی خواہند کرد و بر امت نبی موعود یکے آفتی عظیم از یا جوج
والی رشیا و نوبل و منسک و از ما جوج انگریز آمد نیست کہ ذوالقرنین یعنی کورش کہ
ذکرش در فضل اشعیاء و دانیال است سدی ہر ایشان سبتہ است سوم انکہ
اور فرج عظیم الشان موعود است و با وجود این حسب فضل سوم کتاب حقوق بخند
پردہ خواہد افگند پس ازین امور دریافت کنند اگر از سہ جواب نہ ہنہ نبی موعود
نشہ کہ عظیم الشان موعود است و اگر از او فل جواب داد و سوم را در پردہ کرد
بدانکہ کہ او ہون نبی موعود است پس از حضرت صلی اللہ علیہ وسلم پرسیدند
حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ فردا جواب خواہم داد و نبوت تشریفی امری

بلکه و بهی مجلات نبوت که از آئینده جزوید و بعضی صورت کسب را در و هم دخل است پس چند روزی بنا به کفار که گفتند (لا اله الا الله) محمد صلی الله علیه و سلم را خدایه او ترک نموده پس جواب

او مجمل گذاشت و برائے تسلیم و الضحی و اللیل اذا سجلی ما و عدک ربک

شب بعد از سال چون تیرگی آرد که ^{اچان کار و بار کیا چنان} شب شوند و بدوی از مبهی و مسیح فرماید نه رخصت کرد ترا پروردگار تو و نگذاشت ترا نیز نسبت زمانه اهل اسلام از درس اول فصل دوم بوسیله میفرماید که روز خداوندی آید بلکه نزدیک است

روز تیره و تاریک و زاب و رحیم دار مانند انتشار طلوع فجر بر کوه امت عظیم و قوی که مانند آن از ازل نشده بود پس قسم آن روز اسلامی برائے بگو کاران و شب برائے بکاران است که بر ایشان تاریکی ملاکت آید باقی تفسیر این سورت مطابق فصل ۴۷ شعیبا نموده ایم که از آن ظاهر شود که خطاب به بنی و مراد امت است

تفسیر معالجات الامرار مطالعه باید کرد **فصل سبت و سوم**

تفسیر قسمهای سوره تین باید دانست که تین در تینون دو کوه منقل بیت المقدس اند که مسیح علیه السلام حسب فصل پنجم متی در اینجا پیشین گوی اسلام از زمانه هجرت

که در آن وقت اهل اسلام ضعیف بودند فرموده و بعد ذکر زمانه هجرت که کبریا یافتند و بعد ذکر صدیق و فاروق و ذی النورین و در نقطه و حضرات خمین

میفرماید و معنی متکلم فی الانجیل از آن فصل پنجم باید حسب و نیز هر کوه زینون حسب

فصل ۲۱ متی و ۲۲ ذکر دولت اسلامیه و هم در فصل اول دوم و سوم اعمال حواریین

کرده اند و بر طور سینه بر موسی علیه السلام پیشین گوی این زمانه ظاهر فرموده شده

و در فصل ۲۱ و ۲۲ و ۶۰ شعیبا و غیره در بلد امین که پیشین گوی آن امانت و خفت

حیات است بدان نظر فرماید و التی بیه الزمیتون و طور سینیا و نذا البلد الا من لقد
 خلقنا الانسان فی احسن تقویم و فی بعض نسخ فی بعض نسخ سافین الا الذین آمنو و عملوا الصالحات
 عظیم اجر غیر ممنون قسم کوه نموده حقیقی مؤمن حواریین و طور سینیا موعی داین
 شہر کہ است کہ بلد ان القدس و خواہد رسالت موعود و اینجا وضع کرد
 کہ بر آئینہ انداز کردیم انرا عظیم نورہ رحمن مایہ بازار رو کردیم اورا بطرف اسفل
 سافین طبیعت کہ ترا با اینچنین رسالت خدا سہل مگر گمانیکہ ایمان آوردند
 تا آخر **فصل بست و چہارم** در تفسیر تمہائے سورہ عادیات
 بدانکہ در فصل دوم یونیل است کہ در پیشا پیش امت عظیم آتش میسوزد
 و در عقبش شعلہ ملتبہ و در پیشا پیش زمین مثل باغ عدن و در عقبش
 بیابان ویران است و از ان رہا شوندہ نخواہد بود غایشش مثل نمایش
 اسپانست و چنانکہ فارسان چنین دوند مانند صدائے عوادم بر سر کوہ اجیت
 و خیز نمایند و مثل زباند آتش کہ گاہ بن را میسوزد و شبیہ
 بقوم عظیم مہیا شدہ بجنگ صد امیکند تا آخر فصل سوائے درس ۲۸ و ۲۹ کہ
 در ان قبل ازین واقعات اسلامیہ ذکر نزول روح القدس بر حواریین است
 الحاصل ہر کہ درین زمانہ تعظیم نبی اعظم علیہ الصلوٰۃ والسلام سجا آوردن پی لصبیہ
 ورنہ تباہ و برباد شوند چنانکہ میفرماید و العادیات صبحا فالغوریات قد خافا لمخیر صبحا
 فاشترن بہ نقعا فوسطن بہ جمہان الانسان لربہ لکنود قسم اسپان دوندگان اہل
 اسلام است کہ کوز دہند بغیر از زیارت دویدگی و قسم اسپان آتش
 برارندگان بجا فر خود ہا قدح کنندگان پس قسم با سپان سرعت کنندگان
 اہل اسلام بوقت صبح پس برا نگینختہ کنند بدان غباری پس داخل شوند
 بدان غبار و در وسط جماعت دشمنان بدستنی انسان منکر ہر اسے پروردگار

خود هر آینه قلیل الخیر است که در دنیا تباها لاشنبه بدوزخ رود این پیشین
گوئی در که شده بود **فصل پس دوم** لاشنبه در تقبیر سوره عصر بدانکه
سیح علیه السلام در فصل
منتهی فرموده که مالکی را باغی بود که بوقت
پس ایشانرا تا شام یک منتقال مقرر کرده چنان کار و بار کیا چنانکه باز بوقت چاشت
بدین دستور کرد و بوقت دو پاس و سه پاس بدین دستور رفت پس بوقت
عصر سهرون آمده باز دید که بسیاری مردمان بیکار نشسته اند پس او شانرا نیز تا شام
یک منتقال مقرر کرد پس چون شام شد هر یک را منتقالی بداد پس اولین بر مالک
خفا شده گفتند که چرا ما را با عصر بان برابر کردی مالک فرمود که آنچه مزدوری
هر یک مقرر کرده بودم ادا کردم آیا مرا اختیار بر کار خود نباشد ازین رو آخر
اولین خوابند شد و همبرین طریق قریب این در حدیث است که اهل امت
عصری اند از اینجا متخلف عصر منافق باشد چنانکه متخلف جمعه نیز منافق باشد
زیرا که اصل سبت روز جمعه بود تا زمان نحر میر انجیل چنانکه مینویسند که قبل یک
روز سبت روز صلیب بود و تحقیق این امر در تقبیر معالمت است و شب
سبت و شب دوم و شب یکشنبه مسیح در قبر ماند و در آخر شب یکشنبه مذکور خاست
ازین صاف دریافت شد که روز سبت روز جمعه است و از آدم تا حضور علیه
السلام پنج فرقه شده اند یک اشراقی و آنان قبل از ابراهیم علیه السلام
از آدم علیه السلام بر یک شریعت بوده اند و در ایشان سه دوره متفرق گذشت
از آدم تا نوح و از نوح تا هود و عیبر و از هود تا حضرت ابراهیم دوم چاشتنی از
زمان ابراهیم علیه السلام تا موسی علیه السلام و در ایشان چهار انبیاء عظیم شده
اند حضرت ابراهیم حضرت اسحاق حضرت یعقوب حضرت یوسف علیه السلام

و حضرت اسماعیل علیہ السلام مخصوص اند سوم نمروزی یہود و دریشان
 ہر چند بسیاری انبیاء اند لکن کسی و ہارون علیہما السلام رفته اند
 چہارم زوالی نصارت الفصح و خواہد سال و ہجرت و مسیح چہار مقدسین عجیب
 آند و بر ما مناسب کہ چہار پیر خورہ رحمن مبارک آند از عبادت ہر نبی بہرہ
 شویم و شب مقدم اسکتھیں و سہ ما مقدم بود بر وجود پالپس بجائے نماز
 اشراق بعد طلوع آفتاب نماز مغرب بعد غروب مقرر شد و سہ عدد رکعت بنظر
 سہ دورہ ایشان گشت و بجائے چاشت نماز عشا مقدم کردہ شد و بنظر عباد
 چہار انبیا چہار رکعت مقرر شد و بنظر حضرت اسماعیل نماز و تراست و بجائے
 نماز و پالپس یہود نماز فجر مقرر شد و دو رکعت بنظر موسی و ہارون کہ
 دریشان پیشوارفتہ اند و نماز اشراق و چاشت اصلے شان مسنون کردہ شد
 و سہ رکعت پالپس نماز دورہ مسیح چہار رکعت ظہر مقرر کردہ شدند و بنظر چہار
 انبیاء چہار رکعت و نماز عصر خاص نماز این امت است باید کہ اکمل باشد
 جامع شفع و وتر و آن چہار رکعت شد بدین وجہ فرماید والعصر ان الانسان لفی خسر
 الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر قسم عصر است کہ انسان
 باوجود این زمانہ مقدس و زریان کاریست مگر انا کہ ایمان آوردند و کار کردند نیک
 و وصیت کردند بحق و وصیت کردند لبصر والدی بحق و ہو بہدی السبیل

۱۳۷۵

الحمد للہ و امت کہ رسالہ عجیب و غریب و بارہ تفسیر قسمہا سے قرآن مجید الموسوم
 بہ رسالہ قسمیہ من تصنیف لطیف جناب حکیم سید محمد حسن صاحب امروہی اول مدرسہ عربیہ
 اجمیرہ فیضہ مطبع رضوی دہلی من انتہام سے خاکہ ارسید میر حسن کے چپکے مطبوعہ طبالیج اہل و کائنات



پارچہ کی فروخت یا فروخت کے لئے پارچہ کے ذخیرہ کرنے کا لائسنس

۲۔ (اول) لائسنس دار کا پورا نام

(سوم) لائسنس دار کا پیشہ

جہاں کاروبار کیا جانے والا ہو۔

یعنی اس موضوع یا شعبہ یا تحصیل یا ضلع یا کسی دیگر مقام کا جہاں کاروبار کیا جانے والا ہو۔

فذرہ لگنا۔

اگر عطا کیا جائے۔

۱۹۳۵ء

دستخط عہدہ دار عطا کنندہ لائسنس

(مستطاب لائسنس)

لازم ہے کہ اپنا لائسنس پھیری کے وقت اپنے پاس رکھے۔ اور اس کو ادون عہدہ داروں کے طلب کرنے پر جن کو عہدہ دار لا اور اگر وہ پھیری والا نہ ہو تو پوچھ لائسنس کو اپنے کاروبار کے مقام پر نمایاں طور پر آویزاں رکھے۔

پارچہ کا کوئی ذخیرہ کسی گودام یا مقام میں باسثناء مقام (مقات) لائسنس کے ہو تو اس کو لازم ہو گا کہ یہ مقام کا جہاں ایسے ذخائر ہوں پتہ بتائے۔

ہلو عہدہ دار عطا کنندہ لائسنس نے اس کی دکان یا گودام یا دیگر مقام کے جو پارچہ کی فروخت یا فروخت کے لئے ذخیرہ کرنے عطا کیا ہو جملہ معقول اوقات پر جملہ معقول سہولتیں بہم پہنچائے۔

ہذا میں سے کسی شہر کی خلاف ورزی کرے یا کسی حکم یا ہدایت جو تحت فقرہ ۱۰ (الف) یا کوئی مشترکہ مندرجہ ذیل یا اس کی نیت یہ ثابت ہو کہ اس نے اپنی درخواست لائسنس میں یا لائسنس ہذا کی شہرہ نمبر کی تعمیل

لائسنس منسوخ کر دیا جائے۔

تجدید لائسنس

رقعہ	دستخط عہدہ دار عطا کنندہ لائسنس	کیفیت

١٩٢٠

DUE DATE

٢٩٤٥١٢١

١٧-٤-١٩٧٢

٢٣٤٥

ف

CALL No. { ۲۹۷۹۱۲۲ } ACC. No. ۲۳۷۵

AUTHOR محمد شمس الدین الحق

TITLE تفسیر قرآن مجید

۲۹۷۹۱۲۲

۱۹۲۲

۲۳۷۵

محمد شمس الدین الحق

تفسیر قرآن مجید

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

